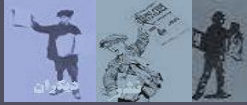


زایش من ، انسانیت من و نه اصل و نسب من !
On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل یگی)
به سراغ من اگر می آئید / نرم و آهسته بیایید / مبدا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران

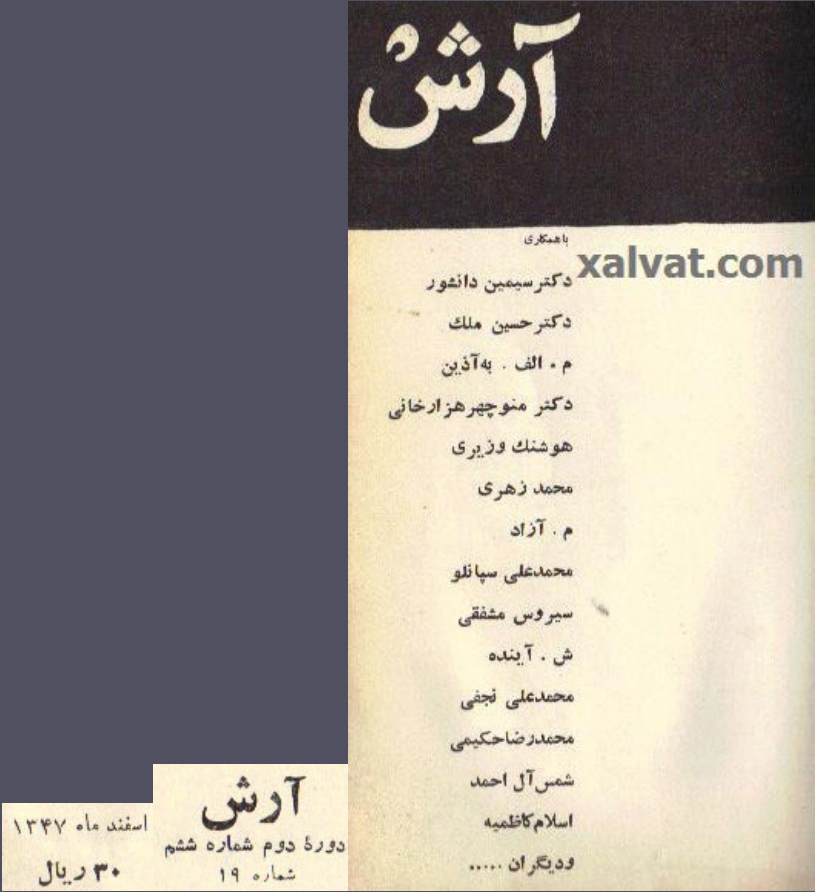


دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

فهرست موضوعی : ادب و هنر دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

701

لنون تروتسکی (برگردان:هوشنگ وزیری) : پیش گفتار و فصلی از تاریخ ...



پیش گفتار و فصلی از تاریخ ...

xalvat.com

پیش گفتار

در در ماه نخستین سال ۱۹۱۷ هنوز رومانوفها بر روسیه سلطنت میکردند. هشت ماه بعد سکان قدرت بدست بلشویکها افتاد که در آغاز سال فقط اندک کسانی از وضع وحال آنان باخبر بودند و رهبران نشان بهنگام بدست گرفتن قدرت هنوز اتهام خیانت به میهن داشتند. گردشی اینچنین ناگهانی و تند در تاریخ جهان نالی ندارد. روشن است که حوادث سال ۱۹۱۷، موقعیت انسان نسبت بدان هر چه میخواهد باشد، سزاوار کوشش است.

تاریخ انقلاب، مانند هر تاریخی، بایستی پیش از هر چیز به خواننده گزارش دهد که پیش آمد و چگونه پیش آمد. اما این بحثهایی کافی نیست. گزارش باید این نکته را به روشنی باز گو کند که چرا چنین شد و چرا جز این نشد. رخ داده ها را نه می توان به مثابه سلسله ای از ماجراها مشاهده کرد و نه میتوان به رشته یک اخلاقی دلخواه و از پیش پرداخته کشید. رخ داده ها ناگزیر از قوانین خاص خود پیروی میکنند. نگارنده وظیفه اش را در کشف این قوانین می بیند.

سرشت انکار ناپذیر انقلاب، دخالت مستقیم توده ها در حوادث تاریخی است. در گردش عادی روزگار، دولت بر ملت چیره است، و تاریخ را استادان این پیشه یعنی سلاطین، وزیران، صاحبان مشاغل اداری، نمایندگان مجلس و روزنامه نگاران می سازند. اما در آن نقطه های عطفی که نظام کهن برای توده ها تحمل ناپذیر میگردد، ایشان حایلهائی را که صحنه سیاست جدایشان می کند میشکنند. نمایندگان موروئی آن را زبریا می گذارند و با دخالت خود نقطه حرکت نظامی نوین را می آفرینند. تساریخ انقلاب برای ما پیش از هر چیز تاریخ

عنوان	نویسنده	مترجم	صفحه
مقاله و گزارش			
حرفی نه تازه	اسلام کاظمیه	-	۳
بحران مالی چیست؟	میشل فانتن	-	۶
یک نامه از ماداگاسکار	دکتر حسین ملک	-	۳۳
نقارن در جهان هستی	پروفسور آلفن	محمد علی نجفی	۵۹
نویسنده و آزادی	م. الف به آذین	-	۷۵
پیش گفتار و فصلی از تاریخ	ال-تروتسکی	هوشنگ وزیری	۸۱
یاد بود نیمه پوشید	اسماعیل نوری علاء	-	۹۷
داستان			
افسر را ترجیح میدهم	فریدون تنگابنی	-	۳۹
خیلی مدرن و خیلی عالی	شمس آل احمد	-	۶۷
شعر			
تف بر این ای مقام	محمد زهری	-	۱۰
پنجره ای در میان	محمد علی سپانلو	-	۳۷
شکوفه، برگ، پرنده	کاظم سادات اشکوری	-	۴۱
مرثیه ای در تسلیم	احمد اللهیاری	-	۴۲
چهارشنبه ها	م. آزاد	-	۵۳
ما گذشتیم و ندانستیم	سیروس مشفق	-	۵۶
غروب	لیلی ریاحی	-	۵۸
فاجعه	ش-آینده	-	۶۳
سقف این خانه	بیژن نیری	-	۶۵
آوارگی	رشید معلوف	علیرضا نوری راده	۸۰
آنجی در ره رجالب است	آنتونیو گرامشی	دکتر منوچهر هزارخانی	۶
معیارهای نقد ادبی	-	-	۱۷
تاریخی اجتماعی هنر	ارنولد هاووز	دکتر سیمین دانشور	۲۲
دانشمندی و ادکار	محمد رضا حکیمی	-	۹۳
و نقد کتب، سه نمایشنامه کمال	آور - پیام - سایل فلسفه - کن-تسکی	-	-
شبانه از، شمس - قباد فیروزنیا - ا.ک.			

xalvat.com

بلکه همان بخارا است. دشواریهایی که راه مطالعه در تغییرات آگاهی توده را در عصر انقلاب سد می کند کاملاً آشکار است. طبقات مجرور در کارخانه ها، سربازخانه ها، دهات و خیابانهای شهرها تاریخ را می سازند. اما این طبقات از همه کشتن آماردگی نگارش تاریخ را دادند. با همه این موفقیت مورخ به هیچ وجه نوید کننده نیست. یادداشتها ناقص، پراکنده و تصادفی است. با همه این در پرتو خود حوادث، این یادداشتهای پراکنده، نه بندرت، اجازه می دهند که انسان جهت و آهنگ فراگردهای پنهان را حدس بزند. درست یا نادرست، در هر حال حزب انقلابی تاکنیک خود را بر اساس محاسبه همین تغییرات آگاهی توده بنامی کند. راه تاریخی بشویشم نشان میدهد که محاسبه ای پنجگانه، دست کم در خطوط کلی، امکان پذیر است چرا که مورخ نتواند با نگاه به گذشته به آنچه که سیاستمدار انقلابی در گرداب پیکار بدان موفق گشته است دست یابد؟

اما فراگردهایی که در آگاهی توده می گذرند نه مستقلاً و نه سرچشمه شان در خود آن آگاهی است. هر چند هم که این سخن، ایدئالیست ها را به خشم آورد اما باز هم این وجود است که آگاهی را تعیین میکند. مقدمات انقلاب قوریه و جانشینی آن به وسیله انقلاب اکتبر باید در شرایط شکل گرفتن روسیه، اقتصادش، طبقاتش، دولتش و تأثیر دولتهای دیگر در آن وجود داشته باشد. توضیح این واقعیت را که پروتاریا نخست در یک کشور باز مانده به قدرت رسید، هر چند هم که چنین واقعیتی غریب بنماید، بایستی در خصوصیت این کشور باز مانده جستجو کرد.

خصوصیت های تاریخی روسیه و وزن مخصوص آن در فصول نخستین این کتاب آمده است که ضمن آن طرحی کوتاه از تکامل جامعه روسیه و نیروهای درونی آن بدست داده میشود. خواننده در جریان بمدی کتاب با همان نیروهای اجتماعی منتها در حال عمل زنده، روبرو خواهد شد.

اثر حاضر به هیچ وجه بر خاطرات شخصی متکی نیست. این که نویسنده خود شرکت کننده در حوادث بود، بار این وظیفه را از دوش نمی گیرد که توصیف خود را براسنادی که سخت گهرانه مورد بررسی قرار گرفته اند، بنا کند، نویسنده این کتاب، نا آنجا که جریان حوادث ناگزیرش میسازد، از خود به سوم شخص سخن می گوید. و این یک شکل ادبی نیست، لحن ذهنی که در یک اتوبیوگرافی از آن گزیری نیست، در یک اثر تاریخی نارواست.

اما این امر که نگارنده خود شرکت کننده در پیکار بود، نه تنها فهم روانشناسی نیروهای عمل کننده، بلکه درک همبستگی درونی حوادث را نیز بروی آسان میسازد.

حال می ماند مسئله موقعیت سیاسی نگارنده که به عنوان مورخ نیز در همان مقامی قرار دارد که به عنوان شرکت کننده حوادث، بدیهی است خواننده موظف نیست که در عقاید سیاسی نگارنده مهم باشد اما وی در عوض حق دارد بخواهد

راهگشائی توده ها است به بهندشت تعیین سر نوشت خویش.

در جامعه ای که انقلاب آن را فرا میگیرد، طبقات بر ضد یکدیگر به پیکار بر می خیزند. بنابر این کاملاً آشکار است که تغییراتی که در انشای آغاز انقلاب و پایان آن در میانی اقتصادی جامعه و جوهر طبقاتیش رخ میدهد برای توضیح جریان انقلاب رسان نیست، انقلابی که در فاصله ای اندک نهادهای کهنسال را واژگون میکند، نهادهای نو می آفریند و دوباره واژگونشان میسازد. بویائی حوادث انقلابی را تغییرات سریع، کشیده و توفان وار در روانشناسی آن طبقاتی که پیش از انقلاب شکل گرفته اند، مستقیماً تعیین میکند.

جامعه تأسیسات خود را بر حسب نیازمندی، یعنی همانسان که پیشه وران ابزار کاری را نو میسازد، تغییر نمیدهد. به عکس، او نهادهای حاکم بر خود را عملاً به مثابه وسائلی که پیکار برای همیشه داده شده اند می ستاند. دهه های متمادی انتقاد مخالفان فقط به منزله در ریخته آطمینانی است برای ناراضیانی توده ها. شرایطی ویژه و مستقل از اراده افراد و احزاب لازم است تا زنجیرهای محافظه کاری را از پای ناراضیانی بکشاید و توده ها را به قیام برانگیزد.

بنابراین، تغییرات سریع در عقاید و احوال توده ها در دوران انقلابی نه از انعطاف و تحریک روان آدمی، بلکه از محافظه کاری عمیق آن ناشی میگردد عقب ماندگی مزمن اندیشه ها و مناسبات اجتماعی از شرایط نو پدید عینی، تا لحظه ای که این شرایط در کسوت یک فاجعه برانسانهایورش می آورد، دوره انقلاب جز کات جهش وار اندیشه ها و رهوات راپدیدار میسازد که مغزهای متحجر به نتیجه فعالیت «عوام فریبان» تمییز نمی کنند.

توده ها با یک نقشه از پیش پرداخته برای جامعه نوین به بهنگ انقلاب گام نمی گذارند، بلکه با این احساس تیزبین که ما جامعه کهن، دیگری مدارا ممکن نیست. و فقط قشر رهبر طبقه است که دارای برنامه سیاسی است، برنامه ای که به نوبه خود نیازمند آن است که به محک حوادث زده شود و مورد تأیید توده ها قرار گیرد. فراگرد اصلی سیاسی انقلاب همانا در درک و وظائف ناشی از بحران اجتماعی و در جهت یابی دادن به توده ها از طریق آهسته نزدیک شدن به آنهاست. مراحل جداگانه فراگرد انقلابی، استحکام یافته از طریق جانشینی احزاب، هر یک از پیشین خود تند سرشت تر، ترجمان هجوم توده ها است به چپ تا آنکه تلاطم جنبش با موانع عینی برخورد کند، اینجاست که ارتجاع آغاز میگردد. سر خوردگی قشرهای جداگانه حزب انقلابی، افزایش بی تفاوتی ها و به همراه آن استحکام موقعیت نیروهای ضد انقلابی، این دست کم سیمای عرفی انقلابهای قدیم است.

فقط با مطالعه فراگردهای سیاسی در خود توده ها است که می توان نقش احزاب و رهبران را فهمید، نقشی که ما از همه کمتر به انگار آن گرایش داریم. اینان اگر هم نه یک عنصر مستقل، بل یک عنصر بسیار مهم آن فراگردند. بدون یک سازمان رهبر، نیروی توده همانند بخاری که در استوانه های موتور محبوس نشود، متساعد میگردد و هدر می رود. بنابر این جنبش نه استوانه است و نه پیستون

xalvat.com

آسیائی بود، طبیعتاً محکوم به عقب ماندگی بسیار بود. مبارزه با صحرا نشینان تقریباً تا پایان قرن هفدهم به طول انجامید. مبارزه با بادهائی که در زمستان یخبندان و در تابستان خشکسالی به همراه می آورد، هنوزم به پایان نرسیده است کشاورزی - پای بست تکامل این سرزمین در سطح گسترش می یافت، در شمال جنگلها تراشیده و سوخته می شد و در جنوب، استپ های دست نخورده مسخر می گشت، تصاحب طبیعت در سطح گسترش می یافت نه در عمق.

درحالی که بربرهای باختر بر ویرانه های فرهنگ روم، آنجا که سنگهای کهن بسیار به عنوان مصالح ساختمانی به کارشان آمد، خانه گزیدند، اسلارهای خاور در فلات ماتمزده هیچ میراثی نیافتند. پیشینیان آنان برپله ای پائین تر از خودشان قرار داشتند.

اقوام اروپای باختری که به زودی به مرزهای طبیعی خرویش رسیدند مراکز متراکم اقتصادی و فرهنگی آفریدند، شهرهای پیشه ور، جمعیت فلات شرق باوالین نشانه های تنگی مکان به جنگلها عقب نشست یا به حول و حوش یعنی استپ کوچ کرد عناصر مبتکر و فعال روستائی در باختر زمین، شهر نشینی، پیشه وری و بازرگانی پیشه گرفتند. عناصر فعال و متهور خاور زمین بخشی دلالی را برگزیدند ولی بخش بزرگتری از آنان قزاق، مرزنشین و استعمارگر شدند. فراگرد شدید تفکیک اجتماع باختر، درخاور به مانع برخورد و در اثر فراگرد گسترش سطحی پراکنده شد. ویکو ۷۱۰۰، همصن پتراول نوشت، «تزارمسکوئی ها، با آنکه مسیحی است، بر انسانهای تن پرور حکومت می کند». «تن پروری» مسکوئیها تصویری بود از کندروئی تکامل اقتصادی، تا موزونی مناسبات طبقاتی و بی بضاعتی تاریخ داخلی.

تمدنهای کهن مصر، چین و هندوستان از یک بی نیازی از خارج آنددر برخوردار بودند که با علیرغم نیروهای تولیدی کم رشدشان مناسبات اجتماعی خویش را توازن و کمالی بخشند کمالی که که فرآورده های پیشه وران این کشورها نیز از آن بهره مند بود. روسیه نه تنها از حیث جغرافیائی، بلکه از حیث اجتماعی و تاریخی نیز بین اروپا و آسیا قرار داشت. روسیه نه تنها از باختر زمین اروپائی، بلکه از خاور زمین آسیائی نیز متمایز بود و در طی ادوار گوناگون از جهات مختلف گاه به این و گاه به آن نزدیک می شد. خاور زمین یوغ ناتاری را به همراه آورد که در تشکیل دولت روس به عنوان یک عنصر مهم تداخل کرد. باختر زمین اگرچه دشمنی خطرناکتر بود، اما در عین حال نقش آموزگار را نیز داشت. روسیه امکان این را نداشت که در شکلهای شرقی بروز کند، چرا که ناگزیر بود خود را با فشار نظامی و اقتصادی غرب، مدام تطابق دهد.

وجود مناسبات اشارائی را در روسیه که مورخان کهن انکارش میکردند، می توان بر اساس پژوهشهای تازه، بی قید و شرط اثبات شده تلقی کرد. بیش از این عناصر اساسی اشرافیت روسی همان بود که در غرب وجود داشت. اما تنها همین واقعیت که دوران اشرافیت روسی پس از مشاجرات دراز مدت علمی به اثبات رسید. برنارسی فئودالیسم روس تا موزونیش و فقر فرهنگی گواهی

xalvat.com

که اثر تاریخی در خدمت دفاع از یک موقعیت سیاسی قرار نگیرد، بلکه در آن همبستگی درونی فراگرد انقلاب به نمایش گذاشته شود. یک اثر تاریخی فقط هنگامی به هدف خویش کاملاً دست می یابد که حوادث در صفحات کتاب، با تمام اجبار طبیعتشان از بی یکدیگر بپایند.

آیا برای این کار یک «بیطرفی» تاریخی ضرور است؟ اما هنوز هیچکس به روشنی نگفته است که این «بیطرفی» چیست؛ یکی از مورخان ارتجاعی و ناچار باب روز فرانسه در حال حاضر، «ال. مادلن» L. Madelin که انقلاب کیس یعنی تولد ملت فرانسه را چنان مردم پسند به یاد افترا گرفته است ادعای کند همورخ بایستی بر دیوار شهری که مورد تهدید است بایستد و محاصره شدگان و محاصره کنندگان را در آن واحد نظاره کند، به حساب او فقط از این راه است که می توان جانب «عدالت متوازن» را رعایت کرد اما کارهای مادلن به روشنی ثابت می کند که او، اگر هم از دیوار بالا رفته باشد، فقط برای خبیثی به سود ارتجاع بوده است. در اثنای انقلاب، ایستادن بر دیوار خطرات بزرگی به همراه دارد و آنکه بی کشیش های «عدالت متوازن» در لحظات پر آشوب در چار دیواری خود چمپانم می زند و منتظر که ببینند پیروزی از آن که خواهد شد.

خواننده انتقادی به بیطرفی دروغ نانه نیازی ندارد که جسام آشتی را با زهری کهنه که خوب در آن جا افتاده است به سویش دراز می کند، بلکه او نیازمند صداقتی راستین است که برای علاقه ها و نفعهای خود در کاوش صادقانه واقعیات و کشف قوانینی که از آن ناشی می شود تکیه گاهی می جوید. این تنها عینیت ممکن تاریخی است که در عین حال رسا نیز هست چنین عینیتی البته مورد بررسی قرار می گیرد و نه فقط از طریق حسن نیت مورخ، که خود ضامن آن است، بلکه از راه کشف قوانین فراگرد تاریخی بدست وی نیز تأیید می گردد.

برین کیو - ال. تروشکی

xalvat.com

بخش نخست

انقلاب فوریه

ویژگیهای تکامل روسیه

سرشت اصلی و ثابت تاریخ روسیه تکامل دیررس آن است باعقب ماندگی اقتصادی، بدویت اشکال اجتماعی و سطح فرهنگ پائین ناشی از آن. جمعیت فلات هیولانوش و خشن که در معرض بادهای خاوری و مهاجمین

يك سرزمين عقب مانده فرآورده‌های مادی و معنوی سرزمینهای پیشرفته را از آن خود می‌گردانند. اما این بدان معنی نیست که او از آنان برده‌وار پیروی می‌کند و تمام مراحل گذشته‌شان را از نو می‌سازد. نظریه تکرار ادوار تاریخی – مکتب ویکو و هواداران بعدیش – بر مشاهداتی متکی است که از گردش فرهنگهای کهن پیش از کاپیتالیسم و قبا حدی از تجارب نخستین تکامل کاپیتالیسم ناشی می‌گردد. تکرار مرحله‌های تاریخی در برخی نقاط براسی نیز در سرشت روستائی و زودگذر مجموعه فراگرد مشاهده می‌شد. اما معنای کاپیتالیسم یعنی غلبه بر این شرایط. کاپیتالیسم، مقدمات را تدارك دید و به يك معنا تکامل همگانی و مداوم بشریت را تحقق بخشید. تنها همین واقعیت امکان تکرار شکلهای تکامل را در ملت‌های جداگانه از بین می‌برد. سرزمین عقب مانده، ناگزیر از کوشش برای رسیدن به سرزمینهای پیشرفته، مدارج را رعایت نمی‌کند، امتیاز تأخیر تاریخی – چنین امتیازی وجود دارد – اجازه می‌دهد، یا به عبارت بهتر مجبور میکند، آنچه که از پیش آماده شده پیش از موعد معین گرفته شود و از يك سلسله مراحل میانی جهش‌وار عبور کند. وحشیان کمان را با تفنگ معاوضه می‌کنند، بی آنکه از فاصله‌ای که بین این دو سلاح قرار داشته بگذرند. این واقعیت که آلمان یا کشورهای متحد آمریکا از حیث اقتصادی از انگلستان پیشی گرفتند مشروط به تأخیر اهاکشائی کاپیتالیستی آنان است. تکامل کشوری که از حیث تاریخی تأخیر کرده ضرورتاً به ادغام ویژه مراحل گوناگون فراگرد تاریخی می‌انجامد. این گردش در مجموعه‌اش سرشتی نامنظم، پیچیده و مرکب به خود می‌گیرد.

بدیهی است که امکان جهش از پله‌های میانی امری مطلق نیست، و زامنه آن در آخرین تحلیل به وسیله ظرفیت پذیرش اقتصادی و فرهنگی تعیین می‌گردد. و آنکه يك ملت عقب مانده یافته‌هایی را که از خارج می‌گیرد، از طریق تطابق با فرهنگ ابتدائیش، به سطحی پائین‌تر تنزل می‌دهد.

فراگرد استحاله در اینجا سرشتی متضاد به خود می‌گیرد. بدین ترتیب بود که وارد ساختن عناصر تکنیک و آموزش غربی، به ویژه در قلمرو نظام و کارخانه سازی، در زمان پتراول، تشدید حق رعیت داری را به عنوان شکل اصلی سازمان کار باخود به همراه آورد. تسلیحات اروپائی و وام‌های اروپائی – که هر دو بي شك فرآورده‌های يك فرهنگ بالان بودند – موجب استحکام تزاريسم گشت به نوبه خود تکامل کشور را با مانع روبرو می‌ساخت.

قوانین تاریخی به هیچ وجه شباهتی با کلیشه‌سازیهای خرده بیثانه ندارد، ناهماهنگی، به عنوان کلی‌ترین قانون فراگرد تاریخی، به برجسته‌ترین و بفرنیج‌ترین شکل در سرنوشت کشورهای به تأخیر افتاده رخ می‌نماید. عقب ماندگی، زیر تازیانه ضرورت نهائی، ناگزیر از جهش است. از قانون همگانی ناهماهنگی، قانون دیگری ناشی می‌گردد که می‌توان، به علت فقدان يك نامگذاری رسا، قانون تکامل ترکیبی نامیدش، به معنای نزدیک شدن فاصله‌های راه، امتزاج

مراحل گوناگون در یکدیگر، آمیزش شکل‌های کهنه و نو. بدون این قانون، البته در مجموعه محتوای مادیش، نمی‌توان تاریخ روسیه و به طور کلی همه کشورهای را که دست دوم، سوم یا دهم به آرایش فرهنگی دست زده‌اند درك کرد.

زیر فشار اروپای غنی‌تر، دولت در روسیه بخش نسبتاً بزرگتری از ثروت مردم را بلمید که دولتها در غرب، و بدین ترتیب نه تنها تودم‌های مردم را به فقر دو برابر محکوم ساخت بلکه میانی طبقات مالک را نیز تضعیف کرد. اما چون دولت به یاری این طبقه نیاز داشت، در عین حال تشکیل آن را تقویت و تنظیم می‌کرد. از این رو طبقات صاحب امتیازات اداری هیچگاه نتوانستند تمام قدس را ست کنند، و دولت در روسیه پیش از پیش با استبداد آسپائی دمساز شد.

حکومت خود سرائه بی‌زائسی که تزارهای مسکو از آغاز قرن شانزدهم رسماً پدان گرویدند، به یاری نجبا اشرافیت را مهار می‌کرد، و نجبارا، در حالی که دهقانان را به بردگیشان می‌کشاند، به انقیاد در می‌آورد تا بر این مبنا به استبداد امپراتوری پتر زبورگ مبدل گردد. شاخص تأخیر این فراگرد این بود که نظام رعیت داری که در قرن شانزدهم پایه عرصه نهاد، در قرن هفدهم شکل گرفت و در قرن هجدهم به شکوفايش رسید، در سال ۱۸۶۱ از حیث حقوقی منسوخ شد.

پس از نجبا، روحانیون در نشوونمای حکومت خود سرائه تزاری، نقشی نه کم اهمیت اما کاملاً خادمانه بازی کردند. کلیسا در روسیه هیچگاه مانند غرب کاتولیک به قله فرماندهی صعود نکرد. او به منصب بندگی روحانی قناعت ورزید و این را به حساب پاداش خشوع خویش می‌نوشت. مطران‌ها و اسقف‌ها فقط به عنوان وکیلان زورگوئی دنیائی قدرتی داشتند. پدر سالاران با تزارها دادوستد می‌کردند. در دوران پتر زبورگ وابستگی کلیسا به دولت هنوز هم برده‌وار تر شد. دویت هزار کشیش در حقیقت بخشی از بوروکراسی بودند و نقش مفت‌های افکار را بازی می‌کردند. به عنوان پاداش این خدمت، مرکز روحانیت ارتدو کس در مسائل مذهبی، اعمالش و در آمدش از طرف شهربانی محافظت می‌شد.

اسلاو پرستی، این مسیحیت عقب ماندگی، فلسفه‌اش را بر این اصل استوار می‌کرد که قوم روسیه و کلیسایش سراسر دموکراتیک است، اما روسیه رسمی بوروکراسی آلمانی است که به دست پتراول در این سرزمین کاشته شده است. مارکس در این باره گفت: «درست همان سان که حمارهای آلمانی استبداد فریدریک دوم را به گردن فرانسویان می‌انداختند، چنانکه گوئی بردگان عقب مانده برای دست آموزش شدن همیشه به بردگان متمرد نیاز داشتند.»

نه فقط بی‌بضاعتی فتوداليسم روس، بلکه اندک مایگی سراسر تاریخ کهن روسیه، اندوه‌بارترین مترجمانش را در فقدان شهرهای امیل قرون وسطائی می‌یافت که مراکز پیشه‌وری و بازرگانی بودند. صنعت دستی در روسیه فرصت آن را نیاقت که از کشاورزی جدا گردد و سرشت خویش را به عنوان کار خانگی حفظ کرد. شهرهای کهن روسیه، مراکز بازرگانی، اداری، ارتش و نجبا بودند و مصرف کننده نه تولیدکننده، حتی «نوو گروود» Nowogrod که با شهرهای

در این عمل نقش سرود خوانان مطیع را بازی میکرد. گفتن ندارد که تزاریم مسئله اساسی روسیه یعنی اصلاحات ارضی را تنگ نظرانه ترودزدا نه تحمل کرد که سلطنت بروس مسئله اساسی آلمان ، اتحاد ملی این سرزمین را درده بعد ، حل مسئله يك طبقه به دست طبقه‌ای دیگر ، خودیکی از روشهای ترکیبی است که ویژه سرزمینهای عقب مانده است .

اما قانون تکامل ترکیبی در تاریخ و سرشت صنعت روس از همه جا آشکارتر است صنعت روس که دیر بپاخاست ، دیگر تکامل کشورهای پیشرفته را تکرار نکرد بلکه از طریق تطبیق آن با عقب ماندگی خود ، در پست‌رآن بجزیران افتاد ، روسیه که تکامل تدریجی صنعتیش مجموعاً از دوران پیشه‌وری و صنعت دستی‌چوبه برخی رشته‌های صنعتش نیز از یک سلسله مراحل گوناگون صنعتی و فنی که در غرب چند دهه به طول انجامید ، جهش‌وار گذشت ، بنابراین ، صنعت روسیه در دورانه‌ای همین با شتاب بسیار تکامل یافت در اندای سالهای بین انقلاب اول و جنگ تولید صنعتی روسیه نزدیک به دو برابر شد . برخی از مورخان روس از این امر چنین نتیجه گرفتند که دیگر نباید افسانه عقب ماندگی ورشد آهسته را تمام شده دانست ، اما در حقیقت امکان این رشد سریع به همان عقب ماندگی روسیه مشروط بود که بدبختانه با پایان دوران روسیه کهن از میان نرفت بلکه به عنوان میراث آن ، تا به امروز نیز ادامه دارد .

معیار سنجش سطح اقتصادی يك ملت قدرت تولید کار است که این نیز به نوبه خود به وزن مخصوص صنعت در مجموعه اقتصاد يك سرزمین وابسته است اندکی پیش از جنگ که روسیه تزاری به نقطه اوج رفاه خود رسیده بود. درآمد سرانه در روسیه هشت تاده بار کمتر از ممالک متحد امریکا بود. و این مایه شگفتی نتواند شد ، اگر در نظر بگیریم که چهار پنجم جمعیت فعال روسیه به کشاورزی اشتغال داشت . حال آنکه در امریکا درازاء هر کشاورز ۲/۵ نفر در صنعت مشغول بکار بودند . این نکته را نیز باید افزود که اندکی پیش از جنگ ، در روسیه در هر صد کیلومتر مربع فقط ۰/۴ کیلومتر راه آهن ساخته شده بود . حال آنکه این نسبت در آلمان ۱۱/۷ و در اتریش - مجارستان ۷ کیلومتر بود.

اما همچنانکه گفته شد، درست در قلمرو اقتصاد ، قانون تکامل ترکیبی از همه جا چشمگیر تر است. در حالی که بخش اصلی کشاورزی روسیه تا انقلاب در همان سطح قرن هفدهم باقی مانده بود ، صنعت روسی از حیث تکنیک و ساخت کاپیتالستی بر پله کشورهای پیشرفته قرار داشت و از پاره‌ای جهات از آن هم نیز پیشی می‌گرفت. کارگاههای کوچک که تا صد نفر کارگر داشتند ، در سال ۱۹۱۴ در امریکا ۳۵ درصد مجموعه کارگران صنعتی را تشکیل می‌دادند ، حال آنکه این تناسب در روسیه فقط ۱۷ درصد بود . نسبت کارگران کارگاههای بزرگ که بیش ۱۰۰۰ کارگر داشتند در امریکا ۱۷٫۸ درصد و در روسیه ۴۱٫۴ درصد بود. این نسبت در مناطق مهم صنعتی از این هم بیشتر بود و در پتروگراد به ۴۴٫۴ درصد و در مسکو به ۵۷٫۳ درصد بالغ می‌شد . اگر صنعت روس را با صنعت انگلستان و آلمان نیز مقایسه کنیم به نتایج مشابهی می‌رسیم . این واقعیت که ما نخستین بار در سال

شمال آلمان خویشاوندی داشت و یوغ تاتاری را نشناخته بود ، فقط يك شهر بازرگانی بود نه پیشه‌وری. به هر حال پراکنندگی پیشه‌وری روستائی در نواحی گوناگون، نیاز به وساطت بازرگانی را در مقیاس وسیع آفرید. اما دلایل آنجا با نکرد به هیچ وجه نتوانستند مکان بورژوازی کوچک و متوسط را در غرب که با پیرامون روستائیش بستگی جدائی نا پذیر داشت بگیرند. و آنکهی راههای اصلی بازرگانی روسیه بخارجه منتهی میشد . سرمایه‌های تجاری خارجی از روزگاران دیرین مقام اول را داشت و تمام مامولانی که دلایل روسی در آن نقش میانجی میان شهرهای باختری و دهات روسیه را داشتند سرشتی نیمه استعماری داشت . این چنین مناسبات اقتصادی در دوران کاپیتالایسم روسی تکاملی بیشتر یافت و در جنگ امپریالیستی به نقطه اوج خود رسید.

ناچیزی شهرهای روسیه که در پیدایش دولت نوع آسیائی بیشترین سهم را داشت امکان اصلاحات را به ویژه از میان میبرد و نمیکذاشت يك مسیحیت منطبق با نیازمندیهای جامعه بورژوازی جانشین دیوان سالاری اشرافیت ارتدکس گردد مبارزه علیه کلیسای دولتی از حد فرقه‌های مذهبی روستائی فراتر نرفت. پانزده سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه ، در روسیه نهضت لزگیها ، روستائیان و کارگران رعیت اودال بپاخاست که نام «پوگاچوف» ، رهبر این جنبش بر آن نهاده شد . این قیام خشمگین توده مردم چه کم داشت که به يك انقلاب مبدل گردد ؟ طبقه سوم . بدون دموکراسی پیشه وران شهر ، جنگ روستائیان نمیتوانست به يك انقلاب مبدل شود ، همان سان که فرقه‌های روستائی نتوانستند برای اصلاحات قدرافرازند . به عکس ، قیام هواخواهان «پوگاچوف» موجب استحکام استبداد دیوان سالارانه شد که در آن ساعات دشواریک بار دیگر شایستگی خود را برای حفاظت از منافع نجبا به اثبات رساند.

اروپائی شدن کشور که در زمان پتر اول رسماً آغاز شد ، در اندای قرن بعد هر چه بیشتر به صورت نیازمندی طبقه حاکم یعنی نجبا درآمد. سال ۱۸۲۵ نجبای روشنفکر - در متن معمیم سیاسی این نیازمندی - به توطئه نظامی دست یازیدند که هدفش محدود کردن حکومت خودسارانه بود . زیر فشار تکامل اروپائی - بورژوازی ، نجبای مترقی بر آن شدند که ققدان طبقه سوم را جبران کنند . ولی آنها میخواستند به هر قیمت که شده، نظام لیبرال را بامبانی حکومت خود در آمیزند ، و از این رو از برانگیختن روستائیان سخت هراسناک بودند . جای شگفتی نیست که توطئه ، شکل يك اقدام درخشان اما منفرد افسرانی را به خود گرفت که سرانجام تقریباً بی‌نبرد سر به صخره کوفتند .

این معنای قیام «دکابریست» * ها بود. بزرگ مالکانی که کارخانه نیز داشتند ، نخستین کسانی از طبقه خود بودند که بجان نشین شدن کار آزاد به جای رعیتی گرایش نشان میدادند . صادرات رو به فزونی گندم روسیه به خارجه نیز در همین جهت سیر میکرد . در سال ۱۸۶۱ نجبای دیوان سالار، متکی بر بزرگ مالکان آزادمنش، به اصلاحات روستائی دست زدند . لیبرالایسم ناتوان بورژوازی

(*) شرکت کنندگان در توطئه دسامبر ۱۸۲۵ در روسیه ۴۰.

xalvat.com

xalvat.com

دهقان اکثریت داشت . روی آوردن همه ساله نیروهای کار تازه نفس از ده به مناطق صنعتی ، پیوستگی پرولتاریا را با ذخیره اجتماعی تجدید میکرد . ناتوانی سیاسی بورژوازی ، به واسطه از سرشت رابطه اش با پرولتاریا و دهقانان ناشی میشد . ارقابلیت رهبری پرولتاریا را نداشت که در زندگی روزمره باوی دشمنی میورزید و خیلی زود آموخت که چگونه وظایف خویش را در زندگی روزمره بورژوازی به همان میزان خویش را در رهبری دهقانان ناتوان یافت ، چرا که شبکه های از علنه های مشترک با مالکان بزرگ پیوندش میداد ، و لرزش پایه های مالکیت ، به هر شکلی که رخ میداد ، بیمناکش میکرد . بنابراین ، درنگ انقلاب روس تنها یک مسئله مربوط بوقایع نگاری نبود بلکه از ساخت اجتماعی ملت نیز سرچشمه می گرفت . انقلاب « پودیتن های انگلیس هنگامی رخ داد که سراسر جمعیتش بیش از پنج میلیون و نیم نبود که نیم میلیون آن در لندن سکونت داشت . پاریس در دوران انقلاب فقط نیم میلیون جمعیت داشت . حال آنکه جمعیت سراسر فرانسه بر ۳۵ میلیون بالغ می شد . جمعیت روسیه در آغاز قرن بیستم ۱۵۰ میلیون نفر بود که در ۳ میلیون آن مسکو و پتروگرادمسکن داشتند . پشت سر این ارقام تفاوت های اجتماعی بزرگ نهفته است . نه انگلستان قرن هفده و نه فرانسه قرن هجده پرولتاریای نو ظهور می شناختند . در سال ۱۹۰۵ طبقه کارگر روس در تمام قلمروهای کار ، در شهروده ، کمتر از ۱۰ میلیون نفر نبود که اگر خانواده شان را نیز به احتساب آوریم بر ۲۵ میلیون نفر بالغ می شد ، یعنی رقمی بیش از سراسر جمعیت فرانسه در دوران انقلاب کبیر . از پیشه وران برخوردار از امنیت و دهقانان مستقل ارتش کرمول – وسانسکولت* های پاریس – تا پرولتاریای صنعتی پترزبورگ ، انقلاب ، مکانیک اجتماعی خود ، روشهایش و به همراه آن هدفهایش را عمیقاً تغییر داده بود .

حوادث سال ۱۹۰۵ پیش در آمد دو انقلاب ۱۹۱۷ بودند . انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر . پیش در آمد ، همه عناصر درام را در خود داشت که تا پایان بازی نشده بود . جنگ روس و ژاپن تزاریس را سست کرد . بورژوازی ، از پشت صحنه جنبش توده های ، سلطنت را با مخالفت خویش می هراساند ، کارگران مستقل از بورژوازی و علی رغم او ، خود را در شوراها سازمان دادند که آن روزها برای نخستین بار گام به عرصه وجود نهاد . دهقانان با شمار ، زمین ۱ در سراسر آن سرزمین وسیع قد برافراشتند . بخش هایی از ارتش نیز ، مانند دهقانان ، به شوراها گرویدند که در لحظه عروج انقلاب ، بر سر قدرت با سلطنت به ستیز برخاسته بود . این نخستین خود نمایی همه نیروهای انقلابی بود که هنوز تجربه ای نیندوخته بود به خویش اطمینان نداشت . لیبرالها درست هنگامی از انقلاب روی گردانندند که معلوم شد سست کردن تزاریس کافی نیست . بلکه باید از بسن برانداختن گسستن ناگهانی بورژوازی از مردم که بخش بزرگی از روشنفکران دموکرات را نیز به دنبال کشید ، کار را بر سلطنت آسان کرد که ارتش را تجزیه کند ، نیروهای وفادار به انقلاب را از آن دور سازد و بر کارگران و دهقانان حکم

✽ Sansculottes « انقلابیون مصمم در دوران انقلاب فرانسه ، م .

xalvat.com

۱۹۰۸ بدان پی بردیم ، با تصور عقب ماندگی اقتصادی اگر چه به سختی سازگار است ، ولی این ، در حقیقت عقب ماندگی را نقض نمی کند ، بلکه مکمل دیالکتیکی آن است .

امتزاج سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی در روسیه آنچنان کامل صورت پذیرفت که مشکل بتوان نمونه ای نظیر آن را در کشورهای دیگر نشان داد . اما در عین حال وابستگی صنعت به بانکها ، وابستگی آنرا به بازار پول اروپای باختری آشکار می ساخت . صنعت سنگین (فلز ، زغال سنگ ، نفت) تقریباً یکسره در همیزی سرمایه خارجی بود که برای خود یک سیستم کمک و کارگزاری بانکی در روسیه بنا کرده بود . صنعت سبک نیز از همین راه می رفت . اگر ۴۰ درصد تمام سهام سرمایه روس به خارجیان تعلق داشت ، همانا این رقم در رشته های صنعت کلید از این هم افزونتر بود . بی مبالغه می توان گفت که مرکز همیزی سهام بانکها ، کارگاهها و کارخانه های روس در خارجه بود که در این میان سهم انگلستان ، فرانسه و بلژیک تقریباً دو برابر سهم آلمان بود .

شرایط پیدایش صنعت روس ساخت آن سرشت اجتماعی بورژوازی روس و سیمای سیاسیش را تعیین می کرد . تمرکز خارق العاده صنعت خود خاکی از آن است که بین رأس اهرم کاپیتالیستی و توده مردم سلسله مراتبی از قشرهای میانی وجود نداشت . علاوه بر این ، صاحبان مهمترین شبکه های صنعتی ، بانکی و حمل و نقل خارجیانی بودند که نه تنها سود ناشی از سرمایه هارا به خارج می بردند ، بلکه نفوذ سیاسی خود را در پارلمانهای خارجه به منصفه ظهور می رساندند ، و پارلمان تزاریس روسیه را نه تنها میدان گسترش نمی دادند ، بلکه اغلب موافقی سر راه آن می ساختند ، کافیست که به نقش ننگین فرانسه رسمی بیندیشیم . اینها بودند علل اصلی و ناگزیر انفراد سیاسی بورژوازی روس و سرشت دشمنانه اش نسبت به توده مردم . بورژوازی که در سینه دم تاریخش برای انجام اصلاحات پختگی نداشت . هنگامیکه زمان رهبری انقلاب در رسید ، دیگر بیش از اندازه پخته شده بود .

بر حسب مجموعه تکامل جامعه ، این نه پیشه وری شهری ، بل کشاورزی ، نه شهر ، بل ده بود که بصورت ذخیره ای در آمد که طبقه کارگر روس از آن سرب کشید . در اینجا پرولتاریای روس ، مانند پرولتاریای انگلیس ، آهسته ، در گذران قریب متعادی وزیر سنگینی بار گذشته پیدا نشد ، بلکه جهش وار ، بر اثر گردش تدریجی و موقعیت ها ، مناسب ها و رابطه ها بر اثر قطع رابطه ناگهانی با دیروز یا به عرصه نهاد . درست همین بود که مرتبط با یوغ سنگین تزاریس ، کارگران روس را برای پذیرفتن بی پروا ترین نتیجه گیریهای اندیشه انقلابی آماده ساخت ، همانسان که صنعت به تأخیر افتاده روسیه هر سخن تازه سازمان کاپیتالیستی را از هوا میکرفت .

پرولتاریای روس تاریخ کوتاه پیدایش خویش را هر بار از نو مورو می کرد در حالی که در رشته صنعت فلز کاری ، به ویژه در پترزبورگ ، قشری از پرولتاریای موروئی از ده بریده ، شکل گرفت ، در منطقه اورال سنخ نیجه پرولتاریا و نیمه

xalvat.com

خوین براند ، تزارسم اگر چه دنده هایش شکست ، اما از آزمایش سال ۱۹۰۵ رنده و به کفایت توانا تر بیرون آمد .

در آن یازده سالی که بین پیش در آمد و درام فاصله افتاد . تکامل تاریخی چه تغییری را در تناسب نیروها پدید آورد ؟ تزارسم در اثنای آن دوره با نیازمندیهای تکامل تاریخی به تناقضی شدیدتر افتاد . بورژوازی از حیث اقتصادی توانا تر شد ، اما این توانائی ، همچنانکه گذشت ، بر تمرکز بیشتر صنعت و نقش مؤثر تر سرمایه خارجی استوار بود . بورژوازی ، برائی درسهای سال ۱۹۰۵ هنوز هم محافظه کار تر و بدین تر شده بود وزن مخصوص بورژوازی کوچک و متوسط ، که پیش از آن نیز ناچیز بود ، هنوز هم اندک تر شد . روشنفکران دموکرات اصلا تکیه گاه اجتماعی محکمی نداشتند . آنان توانستند نفوذ سیاسی گذرانی بدست آورند ، ولی نتوانستند نقش مستقلی بازی کنند . وابستگی آنان به لیبرالسم بورژوائی سخت افزون تر شده بود . در چنان شرائطی فقط پرولتاریای جوان بود که میتواند به دهقانان برنامه ای عرضه کند ، زیر در فشی گردشان آورد و رهبریشان را به عهده گیرد . وظایف پر عظمتی که بدین ترتیب بر او هموار شد ، نیاز درنگ ناپذیر به یک سازمان انقلابی را پدید آورد که توانست توده های مردم را یکبارہ در برگیرد ، و به رهبری کارگران ، به عمل انقلابی توانا ایشان بخشد . چنین بود که شوراهای سال ۱۹۰۵ در سال ۱۹۱۷ رشدی قول آسا کردند . نادیر نشده بگویم که شوراهای زاده تاخیر تاریخی روسیه نبودند ، بل نشان از تکامل ترکیبی داشتند . این واقعیت نیز گواه مدعای ماست که پرولتاریای آلمان صنعتی بهنگام عروج انقلابی سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۱۸ شکل سازمانی دیگری جز شوراهای نیافتند .

وظیفه فوری انقلاب ۱۹۱۷ همچنان واژگون ساختن سلطه دیوان سالار بود . اما به عکس انقلابهای کهن بورژوازی ، اینک طبقه تازه ای به عنوان نیروی تمهین کننده تاریخ خود نمائی میکرد که بر اساس صنعت متمرکز قرار داشت و به سازمانی تازه و اسلوب پیکاری نوین مجهز بود . قانون تکامل ترکیبی در اینجا آشکارترین ترجمان خویش را به ما مینماید . انقلاب که بارو فتن پیوسیدگیهای قرون وسطائی آغاز میکرد ، پس از ماهیائی اندک ، پرولتاریا را با حزب کمونیست در رأس اهرم فرمانروائی قرار میدهد .

انقلاب روس ، بر حسب وظایف ناشی از منشأش ، یک انقلاب دموکراتیک بود . اما او مسئله دموکراسی سیاسی را به نوعی تازه مطرح کرد . در حالی که کارگران با بمیدان کشیدن سربازان و بخشی از دهقانان ، در سراسر کشور شوراهارا برقرار ساختند ، بورژوازی هنوز برس تشکیل یا عدم تشکیل مجلس مشروطه چانه میزد . در جریان نمایش حوادث ، این مسئله به نحوی ملموس در برابر ما ، ظاهر خواهد شد . در اینجا میخواهیم فقط مکانی را ترسیم کنیم که شوراهای در ردیف تاریخی اندیشه ها و اشکال انقلابی میگردند .

اواسط قرن هفدهم . انقلاب بورژوازی در انگلیس در کسوت اصلاح طلبی مذهبی ظاهر شد . مبارزه برای بدست آوردن این حق که هر کس بتواند به آئین خویش نماز گزارد ، با مبارزه علیه سلطان انگلستان ، اشرافیت و شاهزادگان کلیسای

xalvat.com

روم همانی یافت ، اینان ایمانی را سیخ داشتند که علقه های دنیویشان را بهست حمایت تند پرخدائی سپرده اند . وظایفی که طبقات جدید برای آن می جنگیدند ، در آگاهی شان با متن انجیل و اشکال عرفهای کلیسائی درهم می آمیخت مهاجران این سنت با خون استحکام یافته را با خود به آن سوی اقیانوس بردند ، این است علت تفسیر سرسختانه آنکلو ساکسونها را از مسیحیت می بینیم که « سوسیالیستهای » به وزارت رسیده بریتانیای کبیر هم امروز نیز برای پوشاندن بز دلی خود به همان استدلالهای اسرار آمیزی پناه می آورند که مردان قرن هفدهم جسارت خویش را با آن توجیه می کردند .

xalvat.com

در فرانسه که از دوران اصلاح طلبی جهش وار گذشت ، کلیسای کاتولیک به عنوان کلیسای دولتی با انقلاب روبه رو شده فرانسه نه در متون انجیل ، بل در انتزاع دموکراسی ترجمان و توجیه وظائف جامعه بورژوازی را یافت . کین تو زی رهبران فرانسه امروز به ژاکوبینسم هر چند هم که بزرگ باشد ، در این واقعیت تردیدی نیست که آنان پیاس کار سرسختانه روس پیرو امکان این را یافته اند که حکومت محافظه کارانه شان را بهمان ضابطه هائی لایوشانی می کنند که روزی موجب انفجار جامعه کهن شده بود .

هر انقلاب بزرگ باید مراحل نوین جامعه بورژوازی و اشکال نوین آگاهی طبقاتیش را ترسیم کند . همانسان که فرانسه از دوران اصلاح طلبی ، جهش وار گذشت ، روسیه نیز از دوران دموکراسی صوری جهید . حزب انقلابی روس که مهر خود را بر سراسر یک دوران کوبید ، ترجمان وظایف انقلاب را نه در انجیل و نه در مسیحیت دنیائی شده دموکراسی « خاص » ، بلکه در مناسبات مادی طبقات اجتماعی جستجو کرد . نظام شورا ها ساده ترین ، بی پرده ترین و روشنترین ترجمان این مناسبات بود . حکومت زخم کشان برای نخستین بار در این نظام به خویش تحقق بخشید که — گردشهای تاریخی آینده هر چه می خواهد باشد — همان سان در آگاهی توده ها رسوخ کرده است که نظام اصلاح طلبی و دموکراسی خاص در عصر خود .